**سیر تحولات جنبش زنان و انقلاب زنانه در ایران در چهار دهه گذشته**

**بخش دوم متن پیاده شده برنامه خیابان، میزگرد با شهلا دانشفر، مینا احدی، مصطفی صابر و شیرین شمس  
تهیه و تنظیم: کیان آذر، شیرین شمس**

**سوال پنجم: سیاسی نبودن و فعالیت انفرادی و عدم الزام وجود رهبری متعین در جنبش زنان از نمونه تبلیغات و استدلالات برخی جریانات و فعالین در این جنبش است اما برعکس انقلاب زنانه روی فعالیت متشکل و سازمانیافته و جمعی، و سیاسی بودن این مبارزه و تلاش و همینطور اهمیت وجود رهبری مشخص در این جنبش اصرار داشته و دارد. چرا این استراتژی در رویکرد انقلاب زنانه وجود داره؟**

**شیرین شمس:** طیفی که تبلیغ میکند مساله زن و جنبش زنان در ایران یک مساله سیاسی نیست از یک جنبش فکری نظری تغذیه میکند که خواهان حفظ نظم موجود است. این جنبش فکری نظری که خود در حال نقش آفرینی در عرصه سیاسی است نمیخواهد جنبشی که در ایران یک انقلاب زنانه را به راه انداخته است و تمام ارزشهای اسلامی را به چالش کشیده و از آن رد شده، رادیکالیزه تر شود، حتی سعی میکند از رادیکالیسم آن به نوعی بکاهد. من معتقدم جنبشی که امروز ما از آن به عنوان جنبش نوین رهایی زن نام میبریم جنبشی کاملا سیاسی است و از همان سال ۵۷ به جنبش ضد دین و ضد ارکانی که جمهوری اسلامی بر آن بنا شده و به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بشدت گره خورده است.

این طیفی که از آن صحبت میشود مدام تبلیغ "کار فرهنگی" میکنند و با راهکارهای "هر کسی باید از خود شروع کند" و "فرد به فرد" باید کار فرهنگی کنیم در رسانه ها مختلف در سطح کلان مشغول پروگانداری این راهکارند، چهره هایی از این طیف حتی خود صاحب رسانه هستند. اینجا باید از این افراد پرسید در مقابل حکومتی همچون جمهوری اسلامی که همه ابراز و مکانیزم های فرهنگسازی در جامعه در سطح کلان را در دست دارد، آموزش و پرورش را در دست دارد، رسانه های تصویری و صوتی و جراید را در دست دارد، خیابانها و بیلبوردهای و مراکز فرهنگی آن را به تولید و بازتولید فرهنگ و ارزشهای مذهبی، نرینه سالارانه، سنت زده، ارتجاعی و ضدانسانی اختصاص داده، دستگاههای سرکوب سازماندهی کرده، چطور "من" نوعی می توانم به عنوان یک فرد با درست کردن فرهنگ خودم، یک جامعه را تغییر دهم؟! اینجا یادی میکنم از منصور حکمت که گفت فرض را بر این بگیریم که من خودم را دست کردم و بعد مُردم، نفر بعد دوباره باید از ابتدا شروع کند؟! بنابراین قطعا ما نمی توانیم در مقابل حکومتی که خودش را با ارکان مذهبی جهت سرکوب جامعه سازماندهی کرده، با کار فرهنگی فرد به فرد پیروز شویم.

بنابراین لازم است که این جنبشی انقلابی که نوید رهایی زنان و جامعه میدهد، آزادیخواه، مدافع سر سخت آزادی بی و قید و شرط زن و مرد، سکولار و نه تنها سکولار بلکه ضد دین هست، این جنبش که می داند انقلاب بدست مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام رهایی زنان در ایران است و می تواند تاثیر قدرتمندانه و بسزایی در پیشبرد روند سرنگونی جمهوری اسلامی داشته باشد را تقویت کرد.

اما تاکید دیگر من روی رهبری این جنبش هست. یک مثالی از خودت میاورم که همیشه اشاره میکنی یک تیم فوتبال هم نمی تواند بدون رهبری فعالیت کند. انقلاب زنانه معتقد است نقش رهبری بسیار مهم است؛ در افق دادن، جهت دادن، برنامه دادن و سازماندهی کردن و اینکه از کدام مسیر باید برویم. جنبش نوین رهایی زن به عنوان یک جنبش وسیع، پویا، بالنده که شامل میلیونها زن هست که نه تنها خواهان رهایی خود و بلکه خواهان رهایی جامعه است نمی تواند بدون رهبری به هدف خود برسد.

بهمین دلیل انقلاب زنانه روی فعالیت متشکل، متحزب، و سیاسی بودن این مبارزه، و همینطور اهمیت وجود رهبری مشخص در این جنبش اصرار داشته و دارد.

**سوال ششم: آیا این مسئله را که جنبش زنان هنوز تحت هژمونی جنبش اصلاح طلبی بوده و هست را قبول دارید؟ در مورد این استدلال که اصلاح طلبان میگویند در دهه گذشته بیشترین دخالتگری و سازماندهی اجتماعی را در شهرها و فضای جامعه ایران انجام داده اند را چقدر واقعی میدانید؟**

**مینا احدی:** اصلاح طلبی بیشترین هژمونی را نداشته، بیشترین امکانات را داشته اگر از من بپرسید،. بطور واقعی زنان آمدند و بر علیه همه قوانین و یا بسیاری از سنتها مبارزه کردند و اتفاقا این مبارزات بر خلاف نظر و تئوری و سنتهای جنبش اصلاحات بود. اتفاقی که در ایران افتاده اینست که تابو شکنی شد بخاطر چی؟ بخاطر اینکه اسلام در حکومت بود، وقتی اسلام در قدرت است باید همه چیز بر اساس قوانین اسلامی باشد. از خصوصی ترین مسائل تا عمومی ترین آنها از سکس تا کار در خانه و بیرون از خانه تا روابط اجتماعی و مدنی و اقتصادی و غیره. اگر بخواهیم واقعیت آن جامعه را ببینیم نباید به تبلیغات و بزرگنمایی های اصلاح طلبان توجه کنیم، نه اینطور نبود که خاتمی لبخند زد و عبای قهوه ای پوشید و موقعیت زنان کمی بهتر شد، نه. آن جامعه حرکت کرد، زیر بنای آن جامعه بحرکت در آمد و جوشید و تکان خورد، و زد زیر بسیاری از سنتها و قوانین و زیر پا گذاشتن حجاب و یا سنتهای دیگر در ابعادی میلیونی اتفاق افتاد و سیستم سرکوب حکومت عملا فلج شد. چهر ه های شاخص اصلاح طلبی در دورانی میرفتند دم در خانه این آخوند و آن آخوند میگفتند اسلام را بهتر تفسیر کنید. اگر کل پدیده جنبش زنان دست اینها بود هدف اینها بزک کردن حکومت اسلامی بود. آن جامعه و زنان اما سر به آسمان زدند، خدا را زیر سوال بردند، اما اینها امکانات داشتند و در سطح بین المللی و یا رسانه های رسمی همواره آنها را مطرح میکردند.

جنبش اصلاح طلبانه در جنبش زنان اما یک وظیفه مهم دیگر هم داشت و آن ضدیت با مدرنتیه و رادیکالیزم جنبش زنان بود. در داخل سعی میکردند، مهر نمایندگی کل جنبش را بر سینه بزنند و در عین حال بگویند آرام آرام میتوان همه چیز را عوض کرد و سنگ بزرگ علامت نزدن است.

البته زیر آن سقفی که داشت این بحثها پیش میرفت، جدل نظری بود، جدل فکری و سیاسی و عملی بود. اتفاقات واقعی در آن جامعه داشت اتفاق افتاد. میدانم وقت نداریم اجازه دهید فقط به یک نمونه اشاره کنم.

همه میدانند الان در ایران از سال ٢٠١٠ هیچ زنی سنگسار نشده است و حکومت اسلامی عملا مجبور شد سنگسار را کنار بگذارد. این جنبش الان هم شرم نمیکند بگوید با کمپین نه به سنگسار، یعنی کار اینها در داخل کشور، حکومت مجبور شد سنگسار را کنار بگذارد. ولی حتی یک ژورنالیست بیطرف و یا یک نظاره گرخارجی هم میتواند بطور واقعی بگوید چطور سنگسار در ایران ممنوع شد. کمپین های متعدد در ایران ودر دنیا و بویژه کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی که به یک خبر سیاسی مهم در دنیا تبدیل شد، توانست کاری بکند که سنگسار در ایران ممنوع شود. زنی که در خطر سنگسار شدن بود و زنان در ایران مبارزه میکردند و جریانی که در دنیا نفوذ کلام داشت و نیرو و تشکیلات داشت، جریانی که اسلام را نقد میکرد و رادیکال وتند حرف میزد و میگفت جمهوری اسلامی باید برود، وقتی این جریان خطاب به دنیا حرف زد و کمپین سازمان داد، از هنرپیشه هالیود تا روسای جمهور بسیاری از کشورها تا پاپ و هنرمندان و وکلای بین المللی و تا میلیونها نفر دردنیا گفتند نه به سنگسار و سنگسار ممنوع شد. این ما بودیم و باعث شدیم سنگسار در ایران ممنوع بشود. اما هنوز شاخص های این جریان زبانشان میسوزد بگویند چگونه حکومت اسلامی در مقابل این جنبش زانو زد. اینرا بعنوان نمونه مطرح کردم. در این مورد باید بیشتر حرف زد جنبش اصلاحات بیشتر سعی میکرد در مقابل جنبش رادیکال و قوی زنان بایستد.

**سوال هفتم: تغییرات فعالیتی و سازمانیابی جنبش زنان در دوسال اخیر و تغییراتی که نسبت به دوره قبل در آن رخ داده را چگونه ارزیابی میکنید؟**

**شهلا دانشفر:** در این دوره جنبش زنان کیفیت جدیدی پیدا کرده است. همانطور که جنبش سرنگونی در کل جامع کیفیت جدیدی پیدا کرده است. تغییر کیفی جنبش رهایی زن را مشخصا در پدیده دختران انقلاب و بر سر چوب کردن حجاب ها می بینیم که رژیم آپارتاید جنسی را علنی به چالش کشید و کیفیت جدیدی به خیزش دیماه مردم علیه جمهوری اسلامی و کل بساط ضد زن این حکومت داد. بویژه جنبش رهایی زن، جنبشی است که مستقیما جمهوری اسلامی را به چالش میکشد. تماما سیاسی است و در نبرد با تمامی پایه های این حکومت است. به همین دلیل است که پدیده دختران انقلاب در مقطع خیزش دیماه چنین جایگاهی را پیدا کرد و پیام اعتراض کل جامعه علیه حکومت آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی بود.

تغییر کیفی جنبش رهایی زن در چند سال اخیر را شما در اشکال سازمانیابی، در اشکال مبارزاتی، در گفتمان ها و در همه وجوه مختلف آن می بینید. این تغییر کیفی نتیجه ٤ دهه مبارزه جانانه در عرصه های مختلف و جنگ فرد به فرد، گسترده، وسیع، خیابانی در تمام وجوه علیه بساط آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی است. نتیجه اینکه امروز می بینیم جنبش رهایی زن سازمانیافته تر، قدرتمند تر، منسجم تر و با گفتمان های رادیکال و چپ قد علم کرده و وزن سنگینی در تحولات سیاسی جامعه پیدا کرده است. میخواهم بگویم که جنبش رهایی در واقع سنگرهایی را فتح کرده است تا به نقطه امروز رسیده است. مهمترینش نفی عملی حجاب در جامعه است. به این معنی که عملا از حجاب چیزی نمانده است و آخرین تیر خلاص را هم دختران انقلاب به آن زدند. همچنین در این چند ساله جنبش رهایی زن با کارزارهای مبارزاتی اش علیه وجوه مختلف آپارتاید جنسی از جمله درعرصه های ورزش، هنر، آموزش، حق آواز خوانی و عرصه های اجتماعی بسیاری دیگر سازمانیافته وارد نبرد شده است. نمونه اخیر چنین کارزارهایی مائده هژبری است که به خاطر رقصیدن سر از زندان در آورد و در دفاع از او کارزاری قدرتمند به راه افتاد و گفتمان ها بر سر رهایی زن را فرسنگها به جلو برد. این جنبش نوینی است که تابو ها را می شکند و جلو می رود. بدین ترتیب این جنبش نه تنها علیه قوانین ارتجاعی اسلامی مبارزه میکند، بلکه در اعتراضش دارد از آینده و از جامعه ای انسانی با خواستهایی انسانی سخن میگوید. و این صدای آزادیخواهی و چپ است که در راس این جنبش چنین رسا شده است. به عبارت روشنتر این یک نمونه بارز از رشد چپ در راس جنبش های جاری در سطح جامعه است. اینها همه یک پیروزی مهم برای جنبش رهایی زن است که از امثال شیرین عبادی ها و جنبش "فمنیسم اسلامی" و غیره عبور کرده و به اینجا رسیده است.

وجه مهم دیگری از تغییرات در جنبش رهایی زن در سالهای اخیر در عرصه سازمانیابی است. این را در هجوم وسیع این جنبش به مدیای اجتماعی و در گروههای مبارزاتی آن در تلگرام و اینستاگرام می بیند. گروههایی که در آن جنبش نوین رهایی زن گفتمان هایش را جاری میکند، خود را تکثیر میکند و نیرو میگیرد و سازمان می یابد. بدین ترتیب مدیای اجتماعی به ابزار مهمی برای سازمانیابی این جنبش تبدیل شده است. نماد بارز این اتفاق را در جلوتر آمدن نهاد انقلاب زنانه می بینیم که یکسر آن در اروپاست و سر دیگرش در ایران که به دختران انقلاب وصل میشود. از جمله کنفرانسی که از سوی این نهاد در ماه مه در استکهلم در سوئد بر پا شد، انعکاس این واقعیت شورانگیز بود. بروز دیگرش در سر بلندکردن نهادهایی چون ندای زنان ایران دیده میشود. در کارزارهای مبارزاتی جنبش رهایی زن می بینید که باز در همین گروههای مبارزاتی مدیای اجتماعی شکل گرفته و سازمان می یابد. همه اینها الگوهایی برای سازمانیابی قدرتمند جنبش رهایی زن را بدست داده است که نوین است. به نظر من مجموعه این تغییرات کیفی جنبش رهایی زن را امروز در موقعیت بسیار تعیین کننده و قدرتمندی قرار داده است. این ها همه نمونه های بارز حرکت قدرتمند جنبش رهایی زن و تغییرات کیفی آن در این سالهاست.

**سوال هشتم: اگر بخواهید به مهمترین نقاط قوت و ضعف پراتیکی و نظری جنبش زنان اشاره کنید به کدام محورها میتوانید اشاره کنید؟**

**مصطفی صابر:** اگر بخواهم روی نقطه قوت جنبش زنان در ایران دست بگذارم ابتدا باید بر وسیع بودن، خستگی ناپذیر بودن، رادیکال بودن، انقلابی بودن، و پیگیر بودن جنبش رهایی زن تاکید کنم. این جنبشی است که در سخت ترین و بدترین شرایط و از همان روز اول جلوی جمهوری اسلامی ایستاد و دائم وسیعتر و وسیعتر شده است. برای مثال از جمله به آخرین موارد دقت کنید: در تظاهرات های ۸۸ شما نقش بسیار برجسته زنان رو میدیدید. بطوری که جمهوری اسلامی مجبور بود بطور ویژه زنان را هدف قرار دهد و به آنها حمله کند که کل حرکت را بخواباند. نقش زنان در اعتراضات دی ماه و وقایع بعد از آن را هم که مهمانان دیگر برنامه گفتند و من دیگر تکرار نمی کنم. بهر حال وسعت، گستردگی، رادیکالیسم، انقلابیگری و خستگی ناپذیری مشخصه این جنبش بوده و همچنان دارد با همین مشخصات جلو میرود و اوضاع اجتماعی را تحت تاثیر خودش قرار میدهد. برای مثال درست است که دختران خیابان انقلاب در متن اعتراضات دی ماه به میدان آمدند اما با کار خودشان یک امتدادی دادند به همان حرکتهای دی ماه و مبارزه را تیز کردند سر مساله حجاب که شیشه عمر دیو اسلامی است. اینها نقطه قوت های پراتیکی و عملی این جنبش است. از لحاظ نظری هم بنظر من نقطه قوت جنبش در همین قاطعیت و تیزی و انقلابیگری در برخورد به جمهوری اسلامی و دفاع از برابری انسانها نهفته است. من شخصا فکر میکنم که گرچه حزب کمونیست کارگری اساسا محصول برآمد جنبش شورایی کارگران و عروج طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ است اما در عین حال محصول جنبش رهایی زن و رادیکالیسم آن هم هست. برای مثال شعار تظاهرات زنان در اسفند ۵۷ که "آزادی باید و نباید ندارد" بعدا تبدیل شد به "آزادی بی قید شرط بیان و عقیده" در برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا حزب کمونیست ایران و حالا حزب کمونیست کارگری. این رادیکالیسم و برابری طلبی جنبش رهایی زن در واقعیت و عمل آنرا به کمونیسم نزدیک میکند. جواب های خواسته های رادیکال و برابری طلبانه ای که دارد عملا و بطور کامل در یک جمهوری سوسیالیستی و حکومت انسانی مورد نظر ما قابل تحقق است.

اما در رابطه با نقطه ضعف این جنبش باید کماکان بر مساله سازماندهی و تشکل و فقدان آن دست گذاشت. البته یک مانع جدی در این رابطه جمهوری اسلامی و سرکوب است اما خود جنبش زنان نشانه های بروز میدهد که میتواند حتی علیرغم این از لحاظ سازمانی و متشکل شدن بسیار جلوتر برود. یک نکته دیگر ضرورت به میدان آمدن و به میدان آوردن رهبران شناخته شده بیشتر و بیشتر است. و بالاخره مساله اهمیت یک حزب سیاسی است و خیلی رک و راست بگویم بنظر من رهبران و فعالین جنبش رهایی زن باید در حزبی مثل حزب کمونیست کارگری متشکل شوند و جنبش زنان با اتکاء به چنین حزبی که کل مبارزه مردم ایران را تا پیروی نهایی بر جمهوری اسلامی و سرمایه داری هدایت و رهبری میکند، بطورآگاهانه و هدفمند برای تغییر کل اوضاع تلاش کند.